



بررسی و تحلیل مشترکات فرهنگی ایران و افغانستان

نظر محمد غوری^۱

استاد دانشگاه کابل، کابل - افغانستان

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی اشتراکات فرهنگی افغانستان و ایران است. روش که برای این مطالعه انتخاب گردیده از نوع توصیفی - تحلیلی با تأکید بر رویکرد تاریخی می باشد و نیز معلومات مورد نیاز به شیوه اسنادی - کتابخانه‌ای جمع آوری شده است. بنابراین؛ جمهوری اسلامی افغانستان و ایران، اشتراکات بسیار عمیق فرهنگی در زمینه‌ی زبان، دین، تاریخ، اعیاد، موسیقی، معماری، آداب و رسوم و غیره دارند؛ در واقع بیانگر ریشه‌های عمیق تاریخی و اشتراکات گسترده فرهنگی می‌باشد که در طول تاریخ با در نظر داشت مداخلات، تجاوزها و تحریک‌های استعمارگران وقت در امور این دو کشور باهم مردم این دو سر زمین موفق شدند تا در پهلوی همدیگر با داشتن روابط نیک و حسن همجواری زیست مسالمت آمیز را حفظ نمایند؛ این اشتراکات می‌تواند بر روی سایر روابط افغانستان با ایران تأثیرگذار باشد و هر دو کشور مراقب حفظ روابط همه جانبه‌ی خود باشند تا توطئه و خلل در روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از جانب دشمنان وارد نشود.

واژه‌های کلیدی: ایران، افغانستان، مشترکات فرهنگی، همگرایی،

1

Investigating and Analyzing the Cultural Commonalities of Afghanistan and Iran

Professor: Nazar Mohammad Ghori

Abstract

The present study aims to investigate the cultural shared between Afghanistan and Iran. The method chosen for this study is a descriptive-analytical one with emphasis on the historical approach and the information required were collected by the documentary and library method. Therefore, the Islamic Republic of Afghanistan and Iran have very deep cultural commonalities in language, religion, history, celebrations, music, architecture, customs, etc. In fact, this represents deep historical roots and widespread cultural shares that throughout the history, given the interventions, aggressions, and provocations of the time colonialism in these two countries' affairs, the people of these two lands succeeded to maintain a peaceful and good neighborly relationship with each other. These commonalities could affect the other Afghanistan relations with Iran, and the both countries maintain their strong relationship so that the enemies not to interfere in political, social, cultural and economic relations.

Keywords: Iran, Afghanistan, Cultural communities, Convergence

طرح مسأله

¹ n.ghori@ut.ac.ir



در این مقاله، سعی شده با طرح موضوع ذکر شده، به این سؤال اساسی پاسخ داده می‌شود که اساساً در میان مردم افغانستان و ایران چه اشتراکات فرهنگی وجود دارد؟ بنابراین، افغانستان و ایران از دیرباز جزئی از یک حوزه جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، زبانی و دینی بوده که بعدها بنابه دلایل تاریخی و مداخلات سیاسی از هم جدا شدند. با وجود تمامی مشترکات، این دو واحد سیاسی مستقل نتوانسته‌اند، روابطی عمیق و اثر گذار در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی با یکدیگر داشته باشند. متأسفانه این دو کشور به دلیل سیاسی از هم دور شدند و نیز نمی‌توان به دولت افغانستان و ایران امیدی داشت؛ مگر این که اهل قلم و فرهنگ به هم نزدیک شوند و هم اندیشی کنند. این مسأله پیچیده‌است و ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیز دارد. با وجود اشتراکات زیادی فرهنگی و دینی میان ایران و افغانستان، روابط فرهنگی دو کشور محدود بوده‌است. این محدودیت در سابق به دلیل نفوذ انگلیس در افغانستان نگرانی آن از نفوذ مجدد ایران در افغانستان بود و در دوران شوروی سابق نیز به دلیل سوابق روابط فرهنگی دو کشور گسترش نیافت، به خصوص پس از انقلاب اسلامی - اجتماعی ایران نگرانی‌ها و محدودیت‌های آن‌ها علیه کشور ایران بیشتر گردید (علی آبادی، ۱۳۷۲: ۲۵۰)؛ به تعبیر «گراهام فرلر»، جمهوری اسلامی افغانستان برای کشور ایران بی نظیر است زیرا افغانستان تنها کشوری است که با زبان و فرهنگ ایرانی (آریایی)، عناصر مشترک و وسیعی دارد اما این پیوند فرهنگی طبیعی میان دو کشور به هیچ وجه مانع از رقابت و تصادم سیاسی نشده‌است. دوره‌های معدود در تاریخ می‌توان سراغ کرد که افغانستان و ایران به چشم متحد با یکدیگر نگریسته باشند (فولر، ۱۳۷۳: ۲۵۵).

2

مشترکات فرهنگی میان دو کشور دارای پیشینه‌ی تاریخی، همسایگی، دینی، هنری، سیاسی... می‌باشد که تا عمق تاریخ قابل بررسی است. هرچند، گذشت زمان و پیچیده شدن پهلوه‌های زندگی بشری خط‌کشی‌ها و جدایی را میان آن‌ها شکل داده‌است، اما توان برداشتن و دور ساختن چتر بلند و ایستاده فرهنگ از فراز آن‌ها را نداشته‌است. هرچند امروزه به لحاظ جغرافیایی سیاسی دو کشور جدا با منافع مشخص در روی کره‌خاکی می‌باشد ولی به سبب وجود پیوندها و پیوستگی‌های کتمان ناپذیر فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی میان افغانستان و ایران در تمام سال‌های جدایی این دو کشور روابط و مناسبات پیوسته باهم داشته‌اند (اسلامی، ۱۳۹۴: ۶). با وجود انقسام جغرافیایی و دولت‌های جداگانه به لحاظ فرهنگی در یک بستر مشابه و مشترک زیست صورت می‌گیرد که تحت عنوان فرهنگ واحد تعریف کرد و نام گذاشت (غوری، ۱۳۹۸). این دو کشور به دلایل تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و بنابه ضرورت‌های امنیتی فراروی دو کشور، نیازمند دوستی و همکاری گسترده و همگرایی راهبردی می‌باشند. روابط ایران و افغانستان در طول تاریخ دچار فراز و نشیب‌های فراوان شده‌است (فلاح نژاد و امیری، ۱۳۹۴: ۳۲)، عوامل چون قدرت‌های بزرگ، قومیت، مذهب، ایدئولوژی، آوارگان، مواد مخدر و هیدرپولتیک مربوط به هیرمند از جمله عوامل تأثیرگذار در میان دو کشورند که مبتنی بر تجربه و تاریخ معاصر اساساً واگرایانه‌ای در روابط ایران و افغانستان بازی کرده‌است.

در کنار این عوامل، زبان و فرهنگ فارسی، دین اسلام و عامل پایدار جغرافیا و ضرورت‌های ژئوپلیتیکی می‌توان نقش همگرایی‌ای در راستای گسترش همکاری‌ها میان ایران و افغانستان بازی کنند (مؤسسه تحقیقات ابرار، ۱۳۹۰: ۱۸)؛ به هر حال به دلایل فرهنگی، زبانی، نژادی، تاریخی و مذهبی، ایران دارای بیشترین و بهترین زمینه‌های روابط و همکاری با افغانستان می‌باشد؛ با این حال، روابط دو کشور از گستردگی کافی برخوردار نبوده‌است (حق شناس و یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۶) در این مقاله سعی شده است، مؤلفه‌ها



شاخص های فرهنگی- دینی مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که آیا دولت و مردم ایران و افغانستان توانسته است از ظرفیت های زبان و فرهنگ مشترک این دو کشور (افغانستان و ایران) بهره گیرند تا ضمن خنثی سازی اهداف غرب در افغانستان در قبال ایران، دست آوردی نیز در عرصه های مختلف داشته باشد.

اهداف تحقیق

هر تحقیقی برای رسیدن به هدف یا اهداف خاص انجام می گیرد. اصولاً روند شناسایی و تعیین اهداف هر مطالعه و تحقیق بر اساس دو محور اصلی پاسخ گویی به نیازهای انسانی در عرصه ی مورد نظر و حل یا کاهش مسایل و مشکلات استوار است (مهدی زاده، ۱۳۸۱: ۱۹). بر اساس آنچه در طرح مسأله گفته شد و در راستای سؤال تحقیق، در اینجا در پی رسیدن به اهداف زیر هستیم:

- شناخت و سنجش مؤلفه های فرهنگی مشترک بین ایران و افغانستان
- شناسایی چالش های گوناگون در مسیر همگرایی ناشی از اشتراکات فرهنگی بین ایران و افغانستان

سؤال های تحقیق

- تحقیق حاضر در پی آن است که برای این پرسش های اساسی پاسخی درخور جستجو دهد.
- آیا افغانستان و ایران با توجه به اشتراکات فرهنگی - تمدنی خود توانسته است از این مقوله در راستای اهداف و منافع ملی خود در این منطقه بهره مند شوند یا خیر؟
 - آیا دولت و مردم افغانستان و ایران توانسته اند از ظرفیت های زبان و فرهنگ مشترک شان بهره گیرند تا گام های خنثی سازی اهداف غرب در ایران و افغانستان داشته باشد.
 - چگونه می توان مشترکات و تعاملات گذشته را که عاری از هرگونه تنش ها و کشاکش های موجود در دو واحد جغرافیایی به وجود آورد؟

روش تحقیق

روشی که برای این مطالعه انتخاب گردیده از نوع روش توصیفی- تحلیلی با تأکید بر رویکرد تاریخی می باشد و معلومات مورد نیاز نیز به شیوه اسنادی- کتابخانه ای جمع آوری گردیده است.

پیشینه تحقیق

اغلب کشورها امروزه سعی در تدوین یک سیاست فرهنگی دارند و تشکیلاتی مانند وابستگی یا رایزنی فرهنگی را در درون وزارت خانه خود تعبیه می کنند؛ بلکه عوامل فرهنگی- تمدنی در جهت کلی سیاست خارجی آنها نیز سهم به سزایی دارد (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۶). در میان حوزه قدیم (آریانا) که امروزه شامل چند دولت که در کنار هم هستند و از فرهنگ - تمدن غنی برخوردار می باشند؛ این دسته از کشورها از قدرت، قابلیت و ظرفیت قابل توجهی در مناسبات و روابط فرهنگی- تمدنی با دیگر ملل



برخوردارند. تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی کشورها و روابط بین الملل انکار ناپذیر می باشد، تنها نیم نگاهی به تاریخ تحولات روابط بین الملل نشان می دهد که چگونه اقوام و ملت ها گذشته با توسل به مشترکات فرهنگی خویش و یا باور به رهیافت غیریت سازی به تنظیم سیاست خارجی پرداخته و روابط دوستانه یا خصم آمیز خود را با دیگران بر اساس مشترکات و تفاوت های فرهنگی پایه گذاری نموده اند (حسینی و امامی، ۱۳۹۸: ۴)؛ لذا اهمیت فرهنگ در روابط میان ملت ها در مقطع زمانی قابل توجهی تحت الشعاع سایر عوامل نظیر پارادایم قدرت قرار گرفته و گاه جلوه های کم رنگ داشته است و اما به هیچ روی نمی توان نقش آشکار آن را در مراودات جهانی نادیده انگاشت (قدمی و مصطفوی، ۱۳۸۸: ۷۰) و در نهایت در ادامه از خلاصه ی تحقیقات انجام شده، می توان چنین نوشت؛ کشور افغانستان را پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) از جهات گوناگون برای دولت ایران حایز اهمیت بوده است؛ از جمله می توان به کوتاه بیان داشت. الف) تأثیر پذیری شدید امنیت داخلی ایران از افغانستان؛ ب) حضور گروه های رادیکال ضد شیعی و ضد ایرانی تحت کنترل پاکستان و عربستان در افغانستان؛ ج) سهمیم بودن این کشور در فرهنگ فارسی آسیای مرکزی و اهمیت ستراتژیکی آن به دلیل واقع شدن در مرز میان خاور میانه، آسیای جنوبی و آسیای مرکزی؛ د) رویارویی افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی سابق و شکست آن ها در سال ۱۳۶۸ هجری؛ ه) مشابهت های زیاد میان اهل سنت ایران با افغانستان در مرز های شرقی و قرابت های درخور توجه فقه حنفی به عنوان مذهب اکثریت مردم اهل تسنن افغانستان با فقه شیعه در ایران؛ و) چرخش آشکار افغانستان به سمت کمونیسم و شوروی و بی ثبات شدن این کشور به دنبال تجاوز شوروی و تأثیر و تهدیدهای جدی و حساس این تحولات مسایل منطقه؛ ز) حمایت گروه ها و رزمندگانی افغانستان از ایران در جنگ تحمیلی عراق (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳۲۱ و ۱۱۲). با توجه به مطالب می توان ادعا کرد که از نظر اشتراکات فرهنگی، افغانستان و ایران بسیار به هم نزدیک هستند به گونه ای که فرهنگ افغانستان و ایران در گذشته تمدن آریایی بوده است. در این مقاله سعی می داریم تا اشتراکات فرهنگی دو کشور (افغانستان و ایران) را به بحث بگیرییم.

4

تاریخ و سرگذشت مشترک

جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهای هستند که با داشتن مشترکات نژادی، تاریخی، زبانی و فرهنگی در همسایگی یکدیگر قرار دارند. ریشه های تاریخی و فرهنگی دو کشور آن قدر به هم نزدیک است که امروز می توان گفت کمتر کشوری در جهان وجود دارد که به این پیمانانه باهم اشتراکات داشته باشند. این دو کشور در واقع در دوره های گذشته، اغلب قلمرو واحد را تشکیل می دادند؛ کشورهای افغانستان و ایران شامل سرزمین های است که روزگاری به نام آریانا و بعداً خراسان یاد می شد. در دوران معاصر دو کشور جدید با اشتراکات عمیق فرهنگی، نژادی، زبانی دینی و تاریخی به وجود آمد. گذشته ی این دو منطقه آن چنان باهم گره خورده است که نمی توان حتی برای یکی از آن دو، تاریخ جداگانه تعیین کرد، مگر با توجه به پاره دیگر.

صرف نظر از آنچه در طول تاریخ بر این سر زمین اتفاق افتاده است و آنچه مسلم است، این است که تا قرن های اخیر سرنوشت افغانستان از ایران جدا نبوده است. با اطمینان و جرئت می توان گفت که تاریخ کامل افغانستان را نمی توان از زیر نام افغانستان دریافت؛ بلکه تاریخ باستانی و قرون میانه این مملکت را در تواریخ ایران اوستایی و شاهنامه ای و در تاریخ خراسان باید



جستجو کرد و بدون تردید تاریخ ایران اوستایی و شاهنامه‌ای و خراسان تاریخی از سر زمین بلخ، غور و غرjestان، مرو، کابل، هرات، نیمروز و از کتاب اوستای زردشت و شاهنامه و از تاریخ پیشدادیان، کیانیان و ادبیات دری جدانیست؛ بنابراین زبان و دین مهم‌ترین رشته‌های هستند که ما را با آن پیوند می‌دهد (حاجیان، ۱۳۹۴: ۱۷). فلها در دوره تاریخی اشتراکات فرهنگی- تمدنی پر رنگ تر می‌یابیم. خراسان قدیم، بخش عمده‌ای از افغانستان و ایران و ماوراءالنهر را در بر داشت و شامل چهار شهر یعنی مرو، نیشابور، هرات و بلخ که از این میان بلخ و هرات در افغانستان امروزی واقع شده‌اند؛ به بیان دیگر، ملاحظه می‌کنیم که این مناطق در تقسیمات جغرافیایی قدیم، جزو یک حوزه‌ی فرهنگی و زبانی به شمار می‌آمده‌اند (کاظمی، ۱۳۷۹: ۴).

همچنان وجود شخصیت‌ها، دانشمندان و مفاخر در دو کشور مشترک است و افغانستانی‌ها به ابوعلی سینا، مولوی جلال الدین محمد، فردوسی، البیرونی، رازی، سعدی، حافظ، سنایی و دیگران؛ همانند ایرانی‌ها افتخار می‌کنند و آنها را فرزندان سرزمین خود می‌دانند (بحیایی و مرضیه کیا، ۱۳۹۴). این چهره‌ها افتخار انگیز هستند که نه تنها اسباب همبستگی فرهنگی میان دو ملت (افغانستان و ایران) را شکل داده‌اند که حتی ملل منطقه هویت فرهنگی خود را مدیون این بزرگان هستند. در واقع مؤلفه‌های فرهنگی است که همکاری دو جانبه را فراهم می‌سازد. دو کشور در حوزه مشترک تمدنی قرار می‌گیرند، در غنای فرهنگ مشترک هر دو ملت سهم متناسب خود را دارند. اکنون نیز اشتراکات بنیادی مردم افغانستان با ایرانی‌ها بیش از هر کجای دیگر در این عالم است (افضلی، ۱۳۸۱: ۱۵۱) اما از حدود سه قرن پیش، وقتی پای اروپایی‌ها به سرزمین‌های شرقی به خصوص این حوزه فرهنگی و تمدنی باز شد، کلیت این حوزه فرهنگی، به لحاظ سیاسی و حکومتی برهم خورد و افغانستان به عنوان، کشوری مستقل در منطقه مطرح گردید و از آریانا و خراسان به افغانستان تغییر نام داد (میرشکری، ۱۳۸۱) ولی زیر بنای درهم تافته و استوار فرهنگی و تمدنی این سرزمین، زیر آوار حوادث و جریان‌های سیاسی، هم‌چنان باقی ماند و پیوند میان افغانستان و ایران را برقرار نگهداشت. بنابراین، وجود عامل فرهنگی و تمدنی در روابط دو کشور و تأثیر پذیری از همدیگر، نقش اساسی در الگوگیری افغان‌ها از تکتیک‌های مبارزاتی ایرانی‌ها داشته است (حسینی و امامی، ۱۳۹۸: ۷).

هنر

ایران و افغانستان، تاریخ هنری به هم پیوسته داشته‌اند به نحوی که در حوزه معماری، زیباترین دست‌آورد‌های عصر تیموری و شاهکاری‌های قوام الدین شیرازی در افغانستان و ایران احداث گردیده است. همچنان مکتب میناتور درخشان هرات، زمینه‌ای افتخارآمیز برای هر دو کشور می‌باشد و در ادبیات و عرفان نیز، خواجه عبدالله انصاری و دیگر عرفا و ادیبان، مفاخری هستند که با مرزهای این دو کشور قابل تفکیک نمی‌باشند. به همین جهت، می‌توان ادعا کرد که زمینه برای تعاملات آکادمیک هنری در این دو سرزمین هم سر نوشت، مهیاست (رفیعی، ۱۳۹۸: ۲).

قوم

امروزه با نگرش مذهب، تبار و نژاد نمی‌تواند، بهترین عامل مشخص کننده در ارزش‌ها و مؤلفه‌ها تعریف شود؛ ولی نمی‌توان منکر نقش تاریخی آن در تکوین ملت‌ها شد. با این ملاحظه، هیچ مردمی را دنیا نمی‌توان یافت که از لحاظ نژادی بیش مردم



افغانستان به ایران نزدیک باشد. هرچند افغانستان کشوری است با اقوام و قبایل گوناگون، ولی همه‌ی این اقوام در نهایت به سه ریشه نژادی آریایی، ترک و مغل می‌رسند که اتفاقاً بیشتر جمعیت ایران را نیز همین دو نژاد اولی، تشکیل می‌دهد. بنابر این در مورد اقوام ساکن در افغانستان نیز دیدگاه‌های آریایی تباری، ترک تباری و مغل تباری مطرح شده است. به گونه‌ای که از نظر قومی، یکی از دیدگاه‌های مطرح در مورد پشتون‌ها همانا دیدگاه آریایی تباری است که این نظریه، منشأ و مبدأ نژادی پشتون‌ها را آریایی تعریف نموده است و هم‌چنان دیدگاه دیگری نیز در مورد تاجیک بودن قوم تاجیک نیز مطرح شده است که تاجیک‌ها گروهی اسکان یافته و آریایی الاصل هستند؛ از این رو از نظر قومی می‌توان گفت که افغانستان و ایران باهم پیوند عمیق نژادی دارند.

زبان

عنصر زبان در بین تاجکستان، افغانستان و ایران مشترک است که تعریف هویت فرهنگی واحد را تشکیل می‌کند و نیز زبان به عنوان عامل پیوند دهنده ملت‌ها تعریف می‌شود. هویت قومی و زبانی برای تبیین و تشریح استفاده از زبان به منزله شاخصی برای هویت گروهی مطرح می‌شود. زبان کنشی ارتباطی برای درک جهان است و هم‌چنان زبان در مجموع بیان‌کننده‌ی مشترکات فرهنگی مردم است و انسان در فرهنگ و زبان یک خانواده و یک جامعه متولد می‌گردد، خواسته و ناخواسته زبان و فرهنگ آن را می‌آموزد. بنابراین؛ زبان فارسی دری به عنوان زبان رسمی کشور افغانستان است. هرچند زبان فارسی دری از شاخه‌های زبان آریایی و بنابر مکتب زبان شناسی تاریخی- تطبیقی از جمله زبان‌های هندواروپایی به شمار می‌رود و هم‌چنان زبان پارسی نیز تنها با تفاوت لهجه به عنوان یکی از مشترکات میان دو کشور محسوب می‌شود که اساس و ریشه هر دو لهجه‌ی زبان فارسی (پارسی دری و پارسی ایرانی) همان زبان هندو اروپایی بوده که بنام هندواروپایی اطلاق می‌گردد.

زبان فارسی دری ریشه‌اش خراسان بزرگ و یکی از گویش‌های محلی زبان ایرانی (آریایی) بوده که در دوران پس از اسلام، قرن سوم هجری به بعد، در زمان سامانیان تبدیل به زبان نوشتاری و ادبی شده است و به عنوان زبان قلمرو بزرگ را فتح کرده است. دامنه نفوذ و آفرینش آثارش نه فقط به خراسان بزرگ، بلکه به سراسر قلمرو افغانستان امروزی، ایران، تاجیکستان و شبه قاره هند رفته و ادبیات این زبان، به خصوص زبان شعر، میدان نفوذ بسیار فراخی پیدا کرد (آشوری، ۱۳۹۲). پس از گذشت چهار دهه از حکومت مسلمانان در ایران، دری به رسم الخط تازی نگاشته شد و فارسی نوین نام گرفت... در روزگار مغول واژه وصفی «دری» از واژه ترکیبی «فارسی دری» جدا شد و پیوسته واژه فارسی تنها به جای آن کاربرد پیدا کرد (ساکت، ۱۳۸۳: ۲۰۲). تداوم روابط متقابل و دیرینه ایران با افغانستان مبتنی بر حفظ اقوام فارسی زبان از تاجیکستان تا ایران است و حمایت دولت‌های ایران از بقای این محور، یکی از منابع تنش ایران و افغانستان تحت کنترل پشتون‌ها می‌باشد (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۴۸). افغان‌ها به دلیل حاکمیت پشتون‌ها خیلی بروی هویت افغانی و زبان پشتو تکیه دارند، سعی می‌کنند که اجازه ندهند، زبان فارسی مدرن ایران در افغانستان نفوذ کند (فلاح نژاد و امیری، ۱۳۹۴: ۲۲).

از سوی دیگر مناطق شمالی و غربی افغانستان یکی از محورهای فرهنگ آریایی و ادبیات فارسی بوده، زبان فارسی با وجود دگرگونی بسیاری که از دیگر زبان‌ها پذیرفته، همواره هویت خود را حفظ نموده است. اسطوره‌های مشترک مردم افغانستان با



ایرانی ها در شعر، ادبیات، موسیقی، رسوم و آداب و بیان تمثیلی و رمزی و تاریخ نمود یافته است و همچنان زبان پارسی نیز تنها با تفاوت لهجه به عنوان یکی از مشترکات میان دو کشور محسوب می شود که اساس و ریشه هر دو زبان (پارسی دری و پارسی ایرانی) همان زبان هندو اروپایی می باشد. زبان های معاصر هندوآریایی طبق نظر اورانسکی زبان های فارسی، تاجکی، اسیتنی، کردی، تاتی، بلوچی، زبان های پامیری " شغنانی و واخانی " و یک سلسله زبان ها و لهجه های انتشار یافته دیگر در حدود ایران، کشورهای آسیای میانه و ماورای قفقاز، افغانستان، تاجکستان، ترکیه و دیگر دولت های شرق شامل می شوند (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۷۷۴). چنانچه قبلاً اشاره شد در افغانستان دو زبان (فارسی و پشتو) به عنوان رسمی محسوب می شود که یکی دیگر از وجوه اشتراک در حوزه ی زبان قابل بررسی است، رسم الخط می باشد. رسم الخط زبان فارسی در افغانستان و ایران دقیقاً یکسان است و در حالی که در تاجیکستان با رسم الخط، سیریلیک نگاشته می شود ولی در افغانستان هیچ گونه مشکل در خوانش کتاب های چاپ ایران وجود ندارد و همچنان در رسم الخط پشتو نیز تا حد زیادی با فارسی یکسان است (کاظم، ۱۳۷۹: ۴).

مذهب

ویژگی برجسته دیگری که میان این دو کشور مشترک می باشد، این است که اکثریت قریب به ۹۵ درصد مردم هر دو کشور (افغانستان و ایران) پیرو دین مقدس اسلام هستند. طوری که دین به عنوان یک عامل پیوند دهنده می تواند مبنای مناسب برای شکل گیری همگرایی بر پایه فرهنگ اسلام در کنار سایر وجوه های مشترک قرار گیرد.

امروزه جلسات ختم قرآن در روزهای خاص دینی بین مسلمانان اهل تشیع و تسنن هر دو کشور برگزار می گردد. از طرفی برگزاری نماز جماعت در مساجد، روزه ماه مبارک رمضان، جشن ها و اعیاد میلاد پیامبر اسلام، دهم محرم، نماز های جمعه، مراسم تولد، ازدواج، مرگ، دفن، سوگواری، وضعیت زنان و حجاب البته با تفاوت های محلی خاص در بین دو کشور مشابه اند. نوروز به عنوان نخستین روز سال در تقویم هر دو کشور نیز یکسان بوده که با اول حمل مصادف می گردد، اساساً آئین نوروزی از چند هزار سال قبل از میلاد میان اقوام آریایی رواج داشته که امروز هم با ویژگی های متفاوت در کشور ها جشن گرفته می شود.

اسلام سرچشمه مشترک در بین افغانستان و ایران است که می توان سر چشمه ی وحدت زای تمدنی آریایی و هویت فرهنگی ایرانی (آریایی) قلم داد شود. در افغانستان عامل قومیت پر رنگ تر از مذهب است و ملیت در جایگاه در قدم سوم قرار دارد (یحیایی و مرضیه کیا، ۱۳۸۸: ۱۳۹). شیعه ها در افغانستان در حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد هستند. اکثریت شیعه ها را قوم هزاره تشکیل می دهند که بیشتر در مناطق مرکزی سکونت دارند. تشیع هم چنان در بین اقوام؛ قزلباش ها، ازبک ها، ترکمن ها، پشتون ... پیروانی دارند. اقلیت کوچکی نیز با مذهب اسماعیلیه در افغانستان ساکن می باشند که تعداد آنها تخمینی یک درصد یا کمتر یا بیشتر جمعیت ذکر شده است، مذهب شیعه نه تنها در هر دو کشور پیروان بسیار دارد، بلکه در مرز غربی افغانستان مشابهت زیادی میان سنی ها افغانستان و ایران به چشم می خورد. از این هم گذشته باید به یاد آورد که فقه حنفی که مذهب اکثریت اهل سنت از این کشورند با فقه شیعه قرابت هایی در خور توجه دارند.

تقویم و سالنامه مشترک



تقویم دو کشور یکسان است، یعنی افغانستان تنها کشوری است همانند ایران که از تقویم خورشیدی پیروی می نمایند و نیز افغانستان و تاجیکستان از جمله کشورهای اند که در آن مراسم عید نوروز و سیزده بدر بر پا داشته می شود.

نتیجه گیری و پیشنهاد ها

زمان که از ایران و افغانستان سخن می گویم، از گستره یی پر پهنه این خاک سخن در میان است که در طول تاریخ گاهی جدا و زمانی در مرزهای جغرافیایی مشترک، کشوری مشترک را تشکیل داده اند. پیوندهای فرهنگی و تاریخی، مشترکات زبانی، دینی سر زمین های حوزه آریانا و خراسان بزرگ، حوزه واحد محسوب می گردید و مردم این دو کشور را به اعضای یک خانواده بزرگ تاریخی و فرهنگی تبدیل کرده است. قرابت فرهنگی ایران و افغانستان می تواند که روابط این دو کشور فراتر از ملاحظات سیاسی و اقتصادی قرار بگیرد که این امر با استقبال مردم نیز مواجه خواهد گردید. اگر زمینه های لازم برای نزدیکی هر چه بیشتر فرهنگی این دو کشور فراهم شود؛ آن وقت ارزش و سنت های مشترک می تواند پایه ریزی ها و سیاست گذاری های بعدی در رابطه بین طرفین قرار گیرد. استفاده ایران از مشترکات فرهنگی باعث خواهد شد تا نسبت با سایر رقبای منطقه ی ایران در افغانستان برتری پیدا نماید و در صورت استفاده از این مزیت می توان مشکلات ناشی از حضور سایر کشورها را جبران نمود. با وجود مشترکات فرهنگی بین ایران و افغانستان بر قراری روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری راحت تر امکان پذیر است و استفاده از تمام ظرفیت های فرهنگی می تواند منجر به بهترین روابط بین این دو کشور شود. در رابطه ی مشترکات دو ملت (ایران و افغانستان) بسیار سخن گفته شده از جمله این که در جهان کمتر ملتی با هم این همه شباهت ها را دارند. کشورهای که در حوزه ی فرهنگی و تمدنی مشترک قرار دارند، باید منافع ملی خود را با منافع تمدنی متوازن نمایند؛ در صورت متوازن شدن آن، همه چالش های موجود بین کشورهای منطقه منتفی می گردد و ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی متقارن فصل جدیدی را در روابط کشورها خواهد گشود. با این در شرایط مدل وستالیایی دولت - ملی در جهان تا زمانی که دولت ملی در افغانستان شکل نگیرد و منافع ملی این کشور سر لوحه سیاست های ملی آن قرار نگیرد، نمی توان انتظار گسترش همکاری های فرهنگی میان دو کشور را داشت. هر چند باید گفت که ضعف و عدم برنامه ریزی مناسب فرهنگی در طرف ایرانی نیز به نوبه خود در این زمینه تأثیر فراوانی بر عدم همگرایی میان دو کشور داشته است.

بنابر آن می توان پیشنهاد های زیر را در زمینه بهبود روابط فرهنگی میان دولتین (ایران و افغانستان) ارائه نمود:

۱. پیشنهاد می گردد که اهل قلم و فرهنگ به هم نزدیک شوند و هم اندیشی کنند؛ مشترکات و تعاملات گذشته را که عاری از هرگونه تنش ها و کشاکش های موجود در دو واحد جغرافیایی به وجود آورند؟
۲. پیشنهاد می گردد که ایران با حفظ مجدد مشترکات فرهنگی نسبت با سایر رقبای منطقه ی ایران در افغانستان برتری پیدا نماید و در صورت استفاده از این مزیت می توان مشکلات ناشی از حضور سایر کشورها را جبران نمود.
۳. پیشنهاد می شود، تلاش های در جهت معرفی خدمات جمهوری اسلامی ایران در بخش های مختلف به مردم افغانستان از طریق رسانه ها و انجام اقدامات تبلیغی از جانب سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل و نیز برگزاری جلسات



مستمر از طرف وزارت خارجه با رسانه های ایران و افغانستان برای انعکاس درست دیدگاه های مشترک در این دو کشور صورت گیرد.

۴. تلاش در جهت برقرار ارتباط گسترده با مهاجرین افغانستان مقیم ایران و بهره گیری از آنها در برنامه های تلویزیونی، رادیویی و نیز سایر رسانه ها برای ارائه چهره های مثبت از جمهوری اسلامی افغانستان و فراهم آوردن امکان پخش شبکه های تلویزیونی ماهواره ای در جهت به نمایش گذاشتن فرهنگ - تمدن مشترک در افغانستان و ایران.

۵. به سیاست گزاران پیشنهاد می شود با گسترش ارتباطات در حوزه های فرهنگی و علمی نظیر تبادل استاد و دانشجو، برگزاری دوره های مشترک، برگزاری کنفرانس های علمی مشترک، اجرای تحقیقات علمی مشترک و چاپ کتاب و مجلات به سمت اهداف توسعه ای دو کشور گام بردارند؟

مراجع

- آشوری، داریوش. (۱۳۹۲). «واگرایی و همگرایی فارسی زبان ها»، فصلنامه زبان فارسی، شماره ۱.
- اسلامی، حامد. (۱۳۹۳). موانع توسعه روابط ایران و افغانستان در دوران ریاست جمهوری حامد کرزی، دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۹. افضلی، رسول. (۱۳۵). «پیامد های ژئواستراتژیکی ۱۱ سپتامبر در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش های جغرافیایی، شماره ۵۷.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۸). افغانستان، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران: انتشارات مهدي.
- حاجیان، خدیجه. (۱۳۹۴). «بررسی ظرفیت های زبان و ادبیات فارسی در ترویج ارزش های انقلاب اسلامی در تاجیکستان و افغانستان»، مطالعات فرهنگ و ارتباطات، دوره ۱۶، شماره ۳۱.
- حسینی، مریم و سیدعلی مرتضوی امامی. (۱۳۹۸). «بررسی عوامل فرهنگی و اجتماعی در توسعه روابط آموزشی بین ایران و افغانستان»، تعاملات دانشگاهی و آموزش؛ محور توسعه ی پایدار ایران و افغانستان، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- حق شناس، محمد جواد و عمران یوسفی. (۱۳۸۹). «فرصت ها و تهدیدهای روند ملت سازی در افغانستان برای ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل، شماره ۱۳.
- رفیعی، رضا. (۱۳۹۸). «بررسی زمینه های تعاملات هنری ایران و افغانستان»، تعاملات دانشگاهی و آموزش؛ محور توسعه ی پایدار ایران و افغانستان، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ساکت، محمد حسین. (۱۳۸۳). «زبان پارسی؛ پیام گزار اسلام و هویت ایرانی»، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و توسعه علوم انسانی.
- علی آبادی، علیرضا. (۱۳۷۲). افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- غوری، نظر محمد. (۱۳۹۸). «بررسی تأثیر زبان و فرهنگ ایران بر مهاجرین افغانستان»، تعاملات دانشگاهی و آموزش؛ محور توسعه ی پایدار ایران و افغانستان، زاهدان: انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران، انتشارات عرفان، سال ۱۳۸۵.
- فولر، گراهام. (۱۳۷۳). قله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر نی.
- فلاح نژاد، علی و علی امیری. (۱۳۹۴). «روابط ایران و افغانستان؛ همگرایی یا واگرایی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۲۹.



- قدمی، محسن و حمید مصطفوی. (۱۳۸۸). «اهمیت فعالیت های فرهنگی در روابط بین الملل و ارائه عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مدیریت فرهنگی، سال ۳، شماره ۵.
- کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۷۹). «ایران و بازسازی فرهنگی افغانستان»، نشر در پایگاه تخصصی نور، شماره ۳۲.
- کریمی پور، یدالله. (۱۳۷۹). «مقدمه ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)»، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار. (۱۳۹۰). کتاب آسیا؛ ویژه مسائل افغانستان، تهران: مؤسسه و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- مهدی زاده، جواد و دیگران. (۱۳۸۲). «نگاهی بر مشترکات فرهنگی افغانستان و ایران»، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- نقیب زاده، احمد. (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- یحیایی و مرضیه کیا (۱۳۸۸). «مطالعه انگاره های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت های ایران و افغانستان»، فصلنامه مطالعات.
- یحیایی و مرضیه کیا (۱۳۹۴). تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران؛ چالش ها و فرصت ها، فصلنامه علمی - پژوهشی خراسان بزرگ، سال ششم، شماره ۱۹.